



درس آشنایی با رجال و درایه استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۰ آبان ۱۳۹۰

مصادف با: ۴ ذی الحجه ۱۴۳۲

جلسه: ۸

موضوع کلی: جوامع روایی

موضوع جزئی: تفسیر علی بن ابراهیم قمی

سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی بود، عرض کردیم در این کتاب یک مقدمه‌ای وجود دارد که نتیجه بحث درباره مقدمه کتاب این شد که این مقدمه از علی بن ابراهیم قمی نیست و احتمالاً یکی از شاگردان با واسطه علی بن ابراهیم قمی؛ یعنی همان کسی که این کتاب را نوشته مقدمه را هم نوشته است، ابوالفضل العباس بن محمد شاگرد علی بن ابراهیم بوده و کسی که مقدمه را نوشته شاگرد ابوالفضل العباس بن محمد بوده است، در مورد کتاب هم خواهیم گفت که آیا این شخص کتاب را جمع آوری کرده یا خیر؟ پس نتیجه بحث در مقدمه کتاب این شد که مقدمه از علی بن ابراهیم قمی نیست، اگر گفتیم مقدمه از علی بن ابراهیم قمی نیست شهادت او بر وثاقت روایتی که در این کتاب نام برده شده‌اند نیز نمی‌تواند دلالت بر صحت روایات این کتاب داشته باشد. اگر شهادت از ناحیه خود علی بن ابراهیم بود با توجه به اینکه او از ثقات بوده و توسط شیخ و نجاشی هم توثیق شده طبیعتاً می‌توانستیم قائل به اعتبار روایات این کتاب و صحت آن‌ها شویم ولی مشکل این است که اصل انتساب این مقدمه به علی بن ابراهیم محل اشکال است. در مورد خود کتاب سه قول وجود دارد:

اقوال در مورد خود کتاب:

قول اول:

قول اول اینکه همه روایاتی که در متن کتاب آمده از علی بن ابراهیم است، بزرگانی مثل علامه مجلسی، صاحب وسائل، مرحوم سید هاشم بحرانی مؤلف تفسیر البرهان و آقای خوبی قائلند که این کتاب تماماً از علی بن ابراهیم قمی است.

قول دوم:

قول دوم اینکه این کتاب جامع بین تفسیرین است؛ یعنی دو کتاب تفسیری به هم ضمیمه شده لکن از آنجایی که اکثریت متن کتاب را تفسیر علی بن ابراهیم قمی تشکیل می‌دهد نام کتاب به عنوان تفسیر علی بن ابراهیم قمی برگزیده شده و شهرت پیدا کرده است، این دو کتاب تفسیری که در این کتاب جمع شده و ضمیمه شده یکی تفسیر علی بن ابراهیم است و دیگری تفسیر ابی الجارود است، البته غالب روایات این کتاب از علی بن ابراهیم است و به همین جهت نام علی بن ابراهیم به عنوان کتاب تفسیر انتخاب شده است.

بعضی گفته‌اند ابی الجارود مذهب زیدی داشته و برای اینکه تفسیر او را منتشر کنند آن را به تفسیر علی بن ابراهیم قمی ضمیمه کرده‌اند و هر دو را به عنوان یک تفسیر عرض کرده‌اند که باید در جای خودش بحث شود که آیا این احتمال صحیح است یا خیر.

قول سوم:

قول سوم این است که این کتاب در واقع نه تماماً از علی بن ابراهیم قمی است و نه جامع بین تفسیرین است که متضمن تفسیر علی بن ابراهیم قمی و تفسیر ابی الجارود باشد بلکه متن این کتاب مشتمل است بر روایات تفسیری که از علی بن ابراهیم قمی و ابی الجارود و بعضی دیگر از کسانی که در مقام تفسیر آیه‌ای، روایتی را نقل کرده‌اند؛ یعنی در واقع کتابی به عنوان تفسیر علی بن ابراهیم قمی نوشته نشده، همچنین کتابی به عنوان تفسیر ابی الجارود نبوده، اگر چه در مورد ابی الجارود در کتب رجالی این تعبیر آمده که: «له کتاب تفسیر»، برای او کتاب تفسیر بوده است ولی این تفسیری که به عنوان تفسیر علی بن ابراهیم قمی معروف شده در واقع مجموعه‌ی روایات تفسیری است که شاگرد شاگرد علی بن ابراهیم قمی اینها را جمع آوری کرده است، البته اکثریت روایات این کتاب روایاتی است که علی بن ابراهیم قمی بیان کرده و بخاطر همین غلبه، نام کتاب را تفسیر علی بن ابراهیم قمی گذاشته‌اند.

پس سه قول در اینجا وجود دارد، حال باید ببینیم حق در مسئله چیست و آیا می‌توان ادعا کرد که این کتاب تماماً متعلق به علی بن ابراهیم قمی است یا خیر؟

بررسی اقوال:

بطلان قول اول:

چند شاهد و قرینه ذکر می‌کنیم که نشان دهنده این است که قول اول قابل قبول نیست که این کتاب تماماً متعلق به علی بن ابراهیم قمی باشد:

شاهد اول: در بعضی از موارد در این تفسیر از تعبیر «أخبرنا و حدثنا» استفاده شده که بعضی از آنها با خود علی بن ابراهیم تناسب ندارد چون مشایخ علی بن ابراهیم مشخص‌اند، ایشان عمدتاً از پدرش ابراهیم بن هاشم نقل روایت می‌کند و معمولاً می‌گوید: «حدثنی أبی»، همچنین از احمد بن محمد بن خالد برقی، احمد بن عیسی، احمد بن اسحاق، اسماعیل بن عیسی و حسین بن سعید اهوازی روایت نقل می‌کند. از اینکه نویسنده در ابتدای کتاب بعد از اینکه مقدمه تمام می‌شود می‌گوید: «حدثنی ابوالفضل العباس بن محمد بن قاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر (ع) قال: حدثنا ابوالحسن علی بن ابراهیم قال حدثنی أبی (رحمه الله) عن محمد بن ابی عمیر عن حماد بن عیسی عن حریص عن أبی عبد الله (ع)...»، فهمیده می‌شود که کتاب را علی بن ابراهیم نوشته است چون ابوالفضل العباس خودش شاگرد علی بن ابراهیم بوده حال چگونه ممکن است که علی بن ابراهیم بگوید: «حدثنی ابوالفضل العباس...»، پس این تعبیر در صدر کتاب با این مطلب که کتاب را علی بن ابراهیم نوشته باشد سازگاری ندارد.

وقتی می‌گوییم کتاب تفسیر علی بن ابراهیم بدین معنی است که آیا این کتاب مربوط به علی بن ابراهیم است یا نه؟ گاهی سخن در این است که خود علی بن ابراهیم روایات را در یک کتابی جمع کرده لذا وقتی به کتاب‌های رجالی مراجعه می‌کنید می‌بینید که در مورد علی بن ابراهیم نوشته‌اند: «له کتبٌ كثيرة کتاب الناسخ و المنسوخ و...» و یکی از کتاب‌هایی که برای ایشان نام می‌برند کتاب تفسیر است، وقتی گفته می‌شود: «له کتاب تفسیر»؛ یعنی خودش همه روایات را در یک کتاب جمع کرده است مثل کتاب نوادر الحکمه که روایات آن را محمد بن احمد بن یحیی جمع کرده است اینجا هم وقتی گفته می‌شود تفسیر علی بن ابراهیم؛ معنایش این است که همه روایات این کتاب را خود علی بن ابراهیم جمع کرده و نام آن را تفسیر علی بن ابراهیم قمی گذاشته و این غیر از این است که گفته شود همه روایات تفسیری این کتاب از علی بن ابراهیم است، حتی اگر این احتمال هم ثابت شود که روایاتی که در این کتاب وجود دارد با واسطه یا بی واسطه به علی بن ابراهیم برمی‌گردد می‌توان ادعا کرد که راوی این روایات علی بن ابراهیم است ولی نمی‌توان گفت: «له کتاب تفسیر المسمی بتفسیر علی بن ابراهیم قمی»، اینکه بزرگان با شاهد به این روشنی (اینکه همه روایات از خود علی بن ابراهیم نقل نشده) می‌گویند این تفسیر متعلق به علی بن ابراهیم قمی است شاید مسامحةً این را گفته باشند؛ به این معنا که همه روایاتی که در این کتاب آمده از طریق علی بن ابراهیم نقل شده ولی این به این معنا نیست که روایات را خود او به عنوان کتاب تفسیر جمع کرده باشد. در حالی که همین هم نیست، پس بعضی از این تعابیر مثل آنچه در ابتدای کتاب آمده با این سازگاری ندارد که کتاب متعلق به علی بن ابراهیم قمی باشد.

شاهد دوم: شاهد دوم اینکه در بعضی از موارد این تعبیر آمده که: «راجع إلی تفسیر علی بن ابراهیم» که این تعبیر سازگار نیست با اینکه گفته شود همه متن کتاب متعلق به علی بن ابراهیم است چون معنا ندارد که در یک کتاب به خود آن کتاب ارجاع داده شود، اگر به یک بخش یا باب یا فصلی از همان کتاب ارجاع داده شود مشکلی ندارد ولی ارجاع به خود کتاب در متن کتاب معنا ندارد و سازگاری ندارد با اینکه آن کتاب را همان کسی نوشته باشد که این ارجاع را می‌دهد.

شاهد سوم: شاهد سوم این است که در این کتاب از احمد بن محمد، روایات زیادی نقل شده و ظاهراً منظور از احمد بن محمد، ابن عقیده است، ابن عقیده از کلینی نقل روایت کرده در حالی که خود کلینی در بسیاری از موارد از علی بن ابراهیم نقل روایت می‌کند؛ یعنی ابن عقیده شاگرد کلینی است و کلینی شاگرد علی بن ابراهیم است حال چگونه ممکن است که علی بن ابراهیم از شاگرد شاگردش روایت نقل کند.

شاهد چهارم: شاهد چهارم وجود واسطه بین علی بن ابراهیم و بین پدرش است؛ یعنی در بعضی از طرق بین علی بن ابراهیم و پدرش دو نفر واسطه شده‌اند که اگر تفسیر مربوط به علی بن ابراهیم باشد واسطه لازم ندارد چون علی بن ابراهیم مستقیماً از پدرش نقل روایت می‌کند و همیشه می‌گوید: «حدثنی أبی» یا «قال أبی»، پس وجود واسطه بین علی بن ابراهیم و پدرش که در بسیاری از روایات این کتاب دیده می‌شود نشان دهنده این است که این تفسیر متعلق به علی بن ابراهیم نیست و شخص دیگری این روایات را جمع کرده است.

لذا ما به استناد این شواهد چهارگانه می‌گوییم قول اول قابل قبول نیست، ما محل نزاع را از ابتدا تعیین کردیم که وقتی می‌گوییم آیا این کتاب تماماً متعلق به علی بن ابراهیم است یا خیر منظور این است که «له کتاب تفسیر من البدو إلی الختم»؛ یعنی تمام کتاب را خود علی بن ابراهیم نوشته است و این غیر از این است که روایاتی که او در مقام تفسیر نقل کرده را شخص دیگری جمع آوری کرده و تحت عنوان یک کتاب عرضه کند.

بحث جلسه آینده: قول دوم و سوم را انشاء الله در جلسه آینده بررسی خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»